

بررسی مقایسه‌ای کلیشه جنسیتی برتری تفکر مردان و احساس زنان در میان دانشجویان

محمد کفیلی^۱

چکیده

کلیشه‌های جنسیتی از دیرباز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نگرش انسان به توانایی‌های زنان و مردان و به‌ویژه تفاوت‌های میان این دو جنس داشته‌اند. اما نتایج بیشتر داده‌ها و پژوهش‌های علمی با آنچه کلیشه‌های جنسیتی به ما آموخته‌اند مغایرت دارد. هدف از پژوهش حاضر بررسی مقایسه‌ای کلیشه جنسیتی برتری تفکر در مردان و احساس در زنان در میان دانشجویان بود. پژوهش حاضر توصیفی و از نوع علی مقایسه‌ای بود و جامعه آماری آن ۱۲۰۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی بودند. ۳۷۰ نفر به‌منزله حجم نمونه و به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش پرسش‌نامه ویژگی‌های شخصی وابسته به جنس اسپنس و پرسش‌نامه سنخ‌نمای مایرز - بریگز بود. داده‌های پژوهش بر اساس آزمون تی مستقل و تحلیل کواریانس با کمک نرم‌افزار اس.پی.اس.اس. تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌های حاصل از این پژوهش بدین شرح است: بین دانشجویان زن و مرد در کارکردهای تفکر و احساس، تفاوت معنادار وجود دارد. دانشجویان زن نمرات بالاتری در احساس و دانشجویان مرد نمرات بالاتری در کارکرد تفکر گرفته‌اند. بین دانشجویان زن و مرد در کارکردهای شهود و تفکر تفاوت معنادار یافت نشد. بنابراین از یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که

۱. کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات خراسان رضوی
(mohamadkafili63@gmail.com)

زنان در دوراهی تفکر و احساس بیشتر ارزش‌گذاری از طریق احساس را بر تفکر ترجیح می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: تفکر، احساس، نقش‌های جنسیتی، کلیشه جنسیتی، جنسیت.

Comparative Analysis of Gender Stereotypes of Superior Thinking in men and Emotions in Women among Students

Mohammad Kafili¹

Abstract

Gender stereotypes have a decisive role in shaping human attitudes toward the capabilities of men and women from a long time ago, and particularly the differences between these two genders. However, the data and results of scientific research are in contrast to what gender stereotypes have taught us. The purpose of this study is to compare the gender stereotypes of superior thinking in male and emotions among female students. The present research is a descriptive and comparative study. The statistical population included 12,000 students of Islamic Azad University. Up to 370 persons were selected as a sample size by stratified random sampling. The tools used in this study were the Spence-specific personal characteristics questionnaire (PAQ) and the Myers-Briggs Species Questionnaire (MBTI). Research data were analyzed at two levels of descriptive and inferential using SPSS software and the independent test and covariance analysis. The findings show there is a significant difference between male and female students in the functions of thinking and feeling. Female students have higher scores on feelings and male students have higher scores in the function of thinking. There was no significant difference between male and female students in the functions of intuition and thinking. So, it can be concluded from the research findings that women in choose between thinking and feeling, often prefer valuation through feeling.

Keywords: Thinking, Feeling, Gender roles, Gender stereotypes, Gender

مقدمه

تفاوت‌های جنسیتی میان مردان و زنان از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و دانشمندان حوزه‌های مختلف علم بوده است و اغلب رشته‌های شناخته‌شده علوم مربوط به انسان از

1. Masters of General Psychology, Islamic Azad University, Science and Research Branch in Khorasan Razavi (mohamadkafili63@gmail.com).

زیست‌شناسی و نورولوژی گرفته تا روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به آن پرداخته‌اند. اما در این میان آنچه مشخص و بارز است این نکته است که با پیشرفت علوم و آشکار شدن هر چه بیشتر تفاوت‌های جنسیتی ما از جزئیات بیشتری از این تفاوت‌ها آگاه می‌شویم و حوزه گسترده تفکر و احساس در روان‌شناسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. تفاوت‌های میان مردان و زنان از گذشته تا به حال درگیر و آمیخته به سوءبرداشت‌ها و به‌ویژه کلیشه‌های جنسیتی بوده است. والتر لیپمن^۱ معتقد است که رفتار مردم با دیگران تا اندازه زیادی از تصاویر ذهنی‌شان از دیگران اثر پذیرفته است. وی اصطلاح کلیشه را برای اشاره به این تصورات بیش از حد ساده‌ما از دیگران به کار می‌برد (رحمتی، ۱۳۷۱). در واقع، باورها و تصورات مورد قبول ما از ویژگی‌های شخصیتی، مخصوصاً صفات شخصیتی و رفتارهای هر گروه از افراد را می‌توانیم با عنوان عقاید قالبی (کلیشه‌ها) تعریف کنیم (بدار و همکاران، ۱۳۸۴). کلیشه‌های جنسیتی^۲ حوزه‌های گسترده‌ای‌اند که عقاید و باورهای عمومی را درباره زنان و مردان نشان می‌دهند (سانتراک، ۲۰۰۸، ترجمه شریفی در آمدی، ۱۳۹۲). کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی دربرگیرنده اطلاعاتی درباره ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علائق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است. مهم‌ترین نکته آن است که این ابعاد متنوع به هم مربوط‌اند. صرف شناخت اینکه فرد زن است این معنی ضمنی را دارد که آن فرد خصوصیات جسمانی خاص (صدای آرام و ظریف و زیبا) و صفات روانی خاص (مهرورز، وابسته، ضعیف، و عاطفی) خواهد داشت و به فعالیت‌های خاص (مراقبت از کودک، آشپزی، و باغبانی) خواهد پرداخت (گولومبوک، ۱۹۹۴، ترجمه شهرآرای، ۱۳۷۸). کلیشه‌های جنسیتی چنان فراگیرند که طیف گسترده‌ای از رفتارهای انسان را دربر می‌گیرند. بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت‌اند (اعزازی، ۱۳۸۰). برای مثال، بسیاری از افراد معتقدند که نمره مردان در درس ریاضی بالاتر از زنان است، در حالی که نمره زنان معمولاً بهتر است. علاوه بر این عده‌ای تصور می‌کنند که مردان بیشتر از زنان دچار حمله قلبی می‌شوند تصویری که واقعیت ندارد (ماتلین، ۲۰۰۷، ترجمه محمدی، ۱۳۸۹). با وجود این باید میان کلیشه و نقش‌های جنسیتی تمایز قائل شد. نقش جنسیتی^۳ شامل رفتارها و

1. W. Lippman

2. gender stereotypes

3. Gender role

نگرش‌هایی است که برای مردان و زنان در فرهنگ خاص، مناسب قلمداد می‌شود. نقش جنسیتی گروه‌بندی افراد بر اساس جنس و وظایفی است که به واسطه جنسیت به وجود می‌آید و این تقسیم‌بندی، جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی دارد تا بیولوژیکی (کولایی، ۱۳۸۱). در صورتی که مرز نقش‌های جنسیتی، به مرزی کاملاً مشخص و غیرقابل جابه‌جایی تبدیل شود، کلیشه‌های جنسیتی شکل می‌گیرند. یکی از رایج‌ترین این کلیشه‌ها و پیش‌فرض‌های جنسیتی برتری تفکر در مردان و احساس در زنان است. به گونه‌ای که اعتقاد کلی بر این است که زنان افرادی غیرفعال، احساساتی، بی‌علاقه به امور عقلانی و ذاتاً دارای رفتار مادران‌اند. در مقابل، بر اساس مطالعات علمی و فرهنگی عامه و ویژگی‌های خاصی نیز به مردان نسبت داده شده است؛ مانند عینی‌گرا، پرخاشگر فعال اندیشمند، خشن، نالایق در مهارت‌های ظریف، برتر در هوش عملی، توانایی مطلوب در استدلال و انتزاع و ... (خدارحیمی، ۱۳۷۷). کنت^۱، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، معتقد است که مرد برای اندیشیدن و زن برای دوست داشتن ساخته شده است. نیچه^۲، فیلسوف آلمانی، معتقد است وقتی زن دانشمند می‌شود، بیانگر آن است که در اندام‌های تناسلی او اختلالی روی داده است. مویثوس^۳ معتقد است ناتوانی ذهنی یا ضعف فکر زن نه تنها واقعیت، بلکه ضرورت است و نه تنها مواهب فکری زن از مرد کمتر است، بلکه آن‌ها را بسیار سریع‌تر از دست می‌دهد، و ضعف فکری، او را از استدلال دور می‌کند (به نقل از گرو، ۱۹۹۳). ترجمه پاینده، ۱۳۷۷). تفاوت‌های جنسیتی در حوزه روان‌شناختی عموماً معنی و مفهوم دیگری می‌یابند. آنچه یافته‌های زیست‌شناختی و عصب‌شناسی مربوط به ویژگی‌های روانی انسان نشان می‌دهند اغلب همراه با تفسیرهای روان‌شناختی است که معنی و مفهوم خود را بازمی‌یابند و تفکر و احساس نیز از این دسته مقولات و موضوعات است. تفکر^۴ در لغت به معنای فکر کردن و اندیشه ورزیدن و فصل‌میز انسان و حیوان است و این خصوصیت علاوه بر جنبه فرهنگی طبیعت انسان، وی را از سایر حیوانات جدا می‌سازد (شریعتمداری، ۱۳۸۲). بوخنسکی^۵ (۱۹۶۲، ترجمه باطنی، ۱۳۶۱) از منظر فلسفی و در برداشتی نسبتاً ساده و روان از تفکر چنین گفته است: «به هر حرکتی که در تصورات، مفاهیم و غیره در ذهن ما

1. Comte
2. Nietzsche
3. Mobius
4. thinking
5. Bochenski

رخ دهد تفکر گفته می‌شود». از نظر فروید^۱ تضاد و برخورد با آن، منشأ پیدایش فکر تازه می‌شود. فروید معتقد است که «تضاد همان‌گونه که منجر به پیدایش رفتار دفاعی می‌گردد، می‌تواند موجب طرح اندیشه جدید شود» (شرفی، ۱۳۸۱). دیوی^۲ معتقد است که تفکر علمی است که در آن موقعیت موجود موجب تأیید یا تولید واقعیت‌های دیگر می‌شود یا روشی است که در آن باورهای آینده بر اساس باورهای گذشته پایه‌ریزی می‌شود (شعبانی، ۱۳۸۲). بارزون^۳ معتقد است که تفکر از لحاظ ذهنی یا درونی، فعالیت است اتفاقی، نامنظم و هماهنگ. همفری^۴ بر این باور است که زمانی که فرد با مسئله‌ای مواجه می‌شود، نوعی تجربه برایش پدید می‌آید. آنچه او در جریان کسب تجربه انجام می‌دهد، یعنی آن را تشخیص می‌دهد، تجزیه و تحلیل می‌کند و درصدد حل آن برمی‌آید تفکر نام دارد (شرفی، ۱۳۸۱). یونگ^۵ تفکر را یکی از چهار کارکرد اصلی روان می‌داند. از نظر وی تفکر تفکر کارکردی است که جنبه قضاوت و ارزشیابی داده‌های محیط را بر عهده دارد. تفکر به ما می‌گوید که شیء خارجی چیست، ماهیت آن چیست، و چه کاربردی دارد. ماهیت انتزاعی تفکر، در به وجود آوردن مفاهیمی که فقط و فقط در ذهن بازپرونده می‌شود بیانگر اهمیت و حساسیت این کارکرد است (فیست و فیست، ۲۰۰۲، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۸۹). کارکرد تفکر با تجزیه و تحلیل عقلانی ارتباط دارد. با این کارکرد می‌توان به کنه موضوعات پی برد. تفکر با رابطه مفهومی مضامین روانی در پیوند است و می‌خواهد این مضامین را قابل درک کند. انسان متفکر ذهنی منطقی، کاوشگر و پرسشگر دارد، در کشف علت و معلول مهارت دارد، به قضاوت درباره موضوعات می‌پردازد و به نتیجه منطقی دست می‌یابد (اسنودن، ۲۰۰۶، ترجمه رحمانیان، ۱۳۸۶). منظور از تفکر در این تحقیق کارکرد تفکر یونگ است.

از دیگر سو احساس^۶ در روان‌شناسی عموماً این‌گونه تعریف می‌شود: برداشتی که موقع تحریک اعصاب حسی هر یک از قوای شش‌گانه (چشایی، لامسه، بویایی، بینایی، جنبشی و شنوایی) دست می‌دهد (کاپلان و سادوک، ۱۳۷۳) یا انتقال اثر محرک از گیرنده حسی به سیستم اعصاب مرکزی، که به صورت عینی قابل پیگیری است، ارزش شناختی

1. Freud
2. Dewey
3. Barzun
4. Humphrey
5. Jung
6. sensation

ندارد و به گونه‌ای منفعل حاصل می‌شود و اساس صددردصد فیزیولوژیک دارد (ایروانی و خداپناهی، ۱۳۸۷). اما آنچه یونگ از احساس^۱ تعریف می‌کند کاملاً با اثرات حسی متفاوت است. احساس نوعی ارزشیابی از محیط و شرایط آن شمرده می‌شود و نقطه مقابل تفکر است احساس فرایندی است که با داوری و ارزش گذاری ذهنی به محتوای روانی پاسخ می‌دهد، یعنی یا آن را می‌پذیرد، یا رد می‌کند، یا نسبت به آن بی تفاوت می‌ماند. احساس هم مانند تفکر تا آن جا که با تأمل همراه و منطبق بر قوانین عقل است، نوعی عملکرد عقلانی محسوب می‌شود. اگر احساس از مضامین گذرای هشیاری نسبتاً مستقل باشد، به شکل حال ظاهر می‌شود؛ اگر شدت احساس آن قدر زیاد باشد که تحریک عصبی فیزیکی ایجاد کند، به عاطفه تبدیل می‌شود (ام‌وولف، ۱۹۹۷، ترجمه دهقانی، ۱۳۸۶). احساس اینکه چیزی سرد یا گرم است اثری حسی دارد؛ و احساس اینکه کسی در حال فریب شماست به کارگیری کارکرد احساس است. احساس اختصاصاً به ارتباط‌های بشری و به ارزش یا فقدان ارزش مردم، و طرز رفتار آن‌ها نسبت به یکدیگر مربوط می‌شود. احساس کارکردی عقلانی است که از گزاره‌های عقلی و ارزشیابی بهره می‌برد. با وجود این، به طرز عجیبی نیز با تأثیرات حسی آمیخته است. هنگامی که ما فکر می‌کنیم، به دلیل قضاوت کردن یا دستیابی به یک نتیجه است، و هنگامی که احساس می‌کنیم، به دلیل دادن اهمیت و ارزشی شایسته به بعضی چیزهاست (فورد هام، ۱۹۸۷، ترجمه یعقوب پور، ۱۳۷۴). منظور از احساس نیز در این تحقیق کارکرد احساس یونگ است. به نظر می‌رسد با تکیه بر نظریه یونگ می‌توان تفاوت‌های موجود میان تفکر و احساس بین مردان و زنان را در بستر مناسب‌تری بررسی کرد. یونگ معتقد است که شخصیت زنان بیشتر بر مبنای کارکرد احساس شکل می‌گیرد و یونگ احساس را کارکردی زنانه می‌داند (فورد هام، ۱۹۸۷). همچنین یونگ معتقد است که کهن‌الگوی آنیما^۲ یا روان زنانه در مرد بر جنبه احساس وی اثر می‌گذارد و توجهی برای برخی احساس‌ها و خلق‌های غیرمنطقی است. در طول مدت این خلق‌ها، مرد (مردی که ناخودآگاه باقی مانده) هیچ وقت قبول نمی‌کند که جنبه زنانگی او را افسون کرده است و در عوض سعی می‌کند به شیوه خیلی منطقی، مردانه آن را توجیه کند (فیست و فیست، ۲۰۰۲). اما در زن خلاف مرد، آنیموس^۳ یا روان مردانه زن نماد تفکر و استدلال است.

1. feeling
2. anima
3. animus

آنیموس قادر است بر تفکر زن اثر بگذارد. یونگ معتقد است که آنیموس شبیه گروهی از پدران و اشخاص عالی مقام برای زن است که قضاوت‌ها و حکم‌های مقتدرانه معقول و بی چون و چرا صادر می‌کنند (فورد هام، ۱۹۸۷). همچنین مایرز^۱ (۲۰۰۲) بر این باور است که زنان نسبت به مردان به ظاهر «همدلانه‌تر و حساس‌تر به نشانه‌های غیر کلامی، و رابطه‌ای‌تر» اند. لیبرمن^۲ (۲۰۰۷) مشاهده کرده است که شواهد قوی و منسجمی وجود دارد که زنان را به تبدیل کنندگان و رمزگشاهای بهتر ارتباطات غیر کلامی نسبت به مردان تبدیل کرده است. بارون کوهن^۳ معتقد است که زنان در برابر بیان و حالات چهره بسیار حساس‌اند. آن‌ها در فهم و رمزگشایی مکالمات غیر کلامی بسیار مهارت دارند. آن‌ها کوچک‌ترین و ظریف‌ترین حالات و تن و آهنگ صدا و چهره شخص را زیر نظر دارند و به کمک همین نکته‌های ریز و ظریف در مورد شخصیت افراد قضاوت می‌کنند (بارون کوهن، ۲۰۰۳، ترجمه ناصری، ۱۳۸۴). پیز و پیز^۴ (۲۰۰۰، ترجمه افتخاری، ۱۳۸۳) معتقدند که عواطف مردان در نیمکره راست مغز آنان جای گرفته است و این بدان معناست که عواطف مردان می‌تواند مستقل از فعالیت‌های دیگر مغز عمل کند، اما نواحی مربوط به عاطفه و احساس در زنان در سطح هر دو نیمکره راست و چپ، پراکنده‌اند. بنابراین زن هنگام بحث در مورد مسئله‌ای عاطفی احساساتی می‌شود (پیز و پیز، ۲۰۰۰، ترجمه افتخاری، ۱۳۸۳). تحقیقات نشان داده است که مردان در دریافت و شناخت مفاهیم انتزاعی و کلمات مجرد نسبت به زنان برتری دارند. مغز پسران برای واکنش به اشیا و اشکال و مغز دختران برای حساسیت در برابر انسان‌ها و چهره‌ها طراحی شده است. عاطفه و هیجان در زن و پرخاشگری و استقلال‌طلبی در مرد بیشتر است (پیز و پیز، ۲۰۰۰، ترجمه افتخاری، ۱۳۸۳). به نظر می‌رسد که با وجود اظهارنظرهای افراطی افرادی مانند موبیئوس میان مردان و زنان در زمینه احساس و تفکر تفاوت وجود داشته باشد و نقش احساس در رفتار زنان و شاید تفکر در میان مردان برجسته‌تر باشد. با وجود این، ایگلی^۵ معتقد است که تفاوت‌های جنسی از تضاد نقش‌های زنان و مردان ناشی می‌شود (سانتراک، ۲۰۰۸، ترجمه شریفی در آمدی، ۱۳۹۲). روزه (۱۹۶۵، ترجمه سروری، ۱۳۷۷) معتقد است هر نوع تغییراتی که در

1. Mayrez
2. Liberman
3. Baron cohen
4. Pize
5. Eagly

اجتماع حاصل شده، بر رشد اختلافات روانی بین دو جنس اثر گذاشته است. از نظر نظریه پردازانی مانند بَم^۱ (۱۹۸۱) بخشی از تفاوت‌های موجود میان مردان و زنان مربوط به نقش‌های جنسیتی است. در این تحقیق برای پرهیز از مداخله نقش‌های جنسیتی به منزله متغیری مداخله گر مهم در تفاوت میان کارکردهای تفکر و احساس در میان دانشجویان زن و مرد نمره نقش‌های جنسیتی دانشجویان کنترل می‌شود. در رابطه با پژوهش‌هایی که در مورد تفاوت احساس و تفکر در میان زنان و مردان صورت گرفته است، پاچینی و اپستاین (۱۹۹۹) نشان دادند که مردان نسبت به زنان در عقلا نیت بالاترند و نمره زنان نسبت به مردان در تجربه بالاتر است (به‌طور گسترده معادل شهود). هایز^۲ و همکاران (۲۰۰۴) در بررسی شواهدی برای کلیشه شهود زن، به این نتیجه رسیدند که شواهد برای تفاوت‌های جنسیتی در سبک شهودی ترکیبی است (دو تا از پنج مطالعه از کلیشه شهود زن پشتیبانی می‌کند). منطقی (۱۳۹۰) در پژوهش خود بر روی ۳۰۰ دختر و پسر دانشجوی و فارغ‌التحصیل متوجه شد که در ۹۹ درصد موارد، جمعیت مورد بررسی زنان را عاطفی‌تر از مردان می‌داند و در ۹۵ درصد موارد، بروز عواطف و احساسات را در خانم‌ها گسترده‌تر و وسیع‌تر از آقایان می‌داند. محمد اسماعیل (۱۳۸۴) در بررسی و مقایسه تیپ شخصیتی دانشجویان ایرانی و هندی با سنخ‌نمای مایرز بریگز دریافت که زن‌ها در احساس و مردها در کارکرد تفکر نمرات بالاتر داشتند. آهنگی (۱۳۸۴) نیز در پژوهش خود با سنخ‌نمای مایرز بریگز بین کارکرد‌های تفکر و احساس در میان کارکنان زن و مرد دانشگاه تفاوت معنادار پیدا کرد. به طوری که زنان نمرات بالاتر در احساس و پسران نمرات بالاتر در کارکرد تفکر داشتند. محمودیان دهکردی (۱۳۸۶) در هنجاریابی سنخ‌نمای مایرز بریگز در میان کارکنان ادارات شهر کرد به این نتیجه رسید که زنان برون‌گراتر و مردان عقلا ن‌اند و بین زنان و مردان در مقیاس تفکر تفاوت معنادار وجود دارد. همان‌گونه که گفته شد به نظر می‌رسد میان مردان و زنان در کارکردهای تفکر و احساس تفاوت وجود داشته باشد و هدف این تحقیق بررسی مقایسه‌ای کلیشه برتری تفکر در مردان و احساس در زنان در میان دانشجویان بود. در واقع، آیا میان زنان با توجه به توانایی آن‌ها در مکالمات غیر کلامی و حساسیت مغز آن‌ها در برابر انسان‌ها و چهره‌ها با مردان در کارکردهای تفکر و احساس تفاوت وجود ندارد؟

1. Bem
2. Hayes

فرضیه‌ها

فرضیه اصلی

بین کارکردهای تفکر و احساس در میان دانشجویان زن و مرد تفاوت وجود دارد.

فرضیه فرعی

بین کارکردهای شهود و تفکر در میان دانشجویان زن و مرد تفاوت وجود دارد.

روش

روش تحقیق توصیفی و از نوع علی مقایسه‌ای بود. جامعه آماری این تحقیق تمام دانشجویان دانشگاه آزاد واحد نیشابور به تعداد ۱۲۰۰۰ نفر بودند که در نیمسال دوم تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴ مشغول به تحصیل بودند. نمونه آماری با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای و جدول مورگان و با توجه به تعداد دانشجویان دانشگاه آزاد واحد نیشابور - که در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴ مشغول به تحصیل و حدود ۱۲۰۰۰ نفر بودند - با توجه به احتمال ریزش آزمودنی‌ها ۳۷۰ نفر در نظر گرفته شد. نمونه انتخاب شده شامل ۲۳۰ دانشجوی زن و ۱۴۰ نفر دانشجوی مرد بود. روش نمونه‌گیری تحقیق، تصادفی طبقه‌ای است. در مرحله اول دانشکده‌های مختلف دانشگاه هر یک به صورت یک طبقه در نظر گرفته شدند و سپس از درون هر دانشکده چند رشته تحصیلی و در نهایت از رشته‌های انتخاب شده چند کلاس به طور تصادفی انتخاب و پرسش‌نامه‌ها بین دانشجویان اجرا شد.

ابزار سنجش

پرسش‌نامه سنخ‌نمای مایرز بریگز^۱: این پرسش‌نامه شامل چهار مقیاس دوقطبی است که به هر قطب یک ترجیح شخصیتی گفته می‌شود. مقیاس‌های تفکری - احساسی و حسی - شهودی کارکردهای روانی و مقیاس‌های برون‌گرایی - درون‌گرایی و قضاوت - ادراک نگرش‌های روانی را مورد ارزیابی قرار می‌دهند (گوردون، ۲۰۰۰، به نقل از آهنگی، ۱۳۸۸). از ترکیب دو گرایش کلی (درون‌گرایی و برون‌گرایی) چهار کارکرد (حس شهود تفکر احساس) و دو گرایش یا بعد خاص (قضاوت و ادراک) ۱۶ تیپ شخصیتی به دست می‌آید. برای نمره گذاری دستی یا رایانه‌ای MBTI لازم است یک نمره خام وزنی در مورد هر قطب از ابعاد چهارگانه به دست آید. برای نشان دادن جهت رجحان آزمودنی در هر بُعد از یک

1. Myers-Briggs Type Indicator

حرف E یا IF یا T، N یا S، J یا P استفاده می‌شود و عددی که نشان‌دهنده قدرت و نیرومندی آن رجحان (از دید آزمودنی) است، جلوی آن نوشته می‌شود. با اینکه ظاهراً این نمره‌ها به صورت پیوسته‌اند، اما مجموعه نمره‌ها به یک ترکیب چهارحرفی کاهش می‌یابند تا نشان دهد کدام قطب از هر جفت برجسته تر از قطب دیگر است؛ مثلاً ENFP، ISTJ. لذا، پیوستار رفتارها به یک سنخ خاص تقلیل پیدا می‌کند. بررسی‌هایی که درخصوص پایایی MBTI به چاپ رسیده است، معمولاً هم‌سانی درونی پذیرفتنی‌ای نشان داده‌اند و پایایی بازآزمایی آن در عرض دوره‌های زمانی چندماهه در حد رضایت‌بخش قرار داشته است (مایرز و مک کالی^۱، ۱۹۸۵، به نقل از آقاجانی، ۲۰۱۱). در پژوهشی که در شهرکرد برای هنجاریابی و تعیین روایی و پایایی تیپ نمای مایرز بریگز در میان ۶۵۰ نفر (۴۵۹ مرد و ۱۹۱ زن) از کارکنان ادارات شهرکرد انجام شد، ضریب پایایی مقیاس‌های مایرز بریگز به شیوه آلفای کرونباخ و بازآزمایی به روش آلفا برای برون‌گرایی - درون‌گرایی ۰/۷۶، حسی - شهودی ۰/۷۰، عقلانی - احساسی ۰/۷۷، قضاوتی - ادراکی ۰/۷۹، و به روش بازآزمایی برای برون‌گرایی - درون‌گرایی ۰/۹۵، حسی - شهودی ۰/۹۱، عقلانی - احساسی ۰/۹۳ و قضاوتی - ادراکی ۰/۹۴ محاسبه شد. روایی هر یک از مقیاس‌های مایرز بریگز به چند طریق مشخص شد. نتایج هم‌بستگی نمرات در بین مقیاس‌های پرسش‌نامه پنج‌عاملی شخصیت NEUPI-R و نمرات مقیاس‌های MBTI نشان داد که بین نمرات مقیاس‌های دو آزمون، هم‌بستگی معنادار وجود دارد (محمودیان دهکردی، ۱۳۸۶).

پرسش‌نامه ویژگی‌های شخصیتی اسپنس^۲: پرسش‌نامه ویژگی‌های شخصیتی به‌منظور اندازه‌گیری صفات شخصیت وابسته به جنس در افراد توسط اسپنس و هلم رایش^۳ (۱۹۷۴) ساخته شد و دارای سه زیرمقیاس است: (۱) زیرمقیاس ابزاری بودن (مردانگی)، (۲) زیرمقیاس خودبیانگری (زنانگی)، و (۳) زیرمقیاس اندروژنیک یا دوجنسیتی. هر زیرمقیاس از هشت عبارت تشکیل شده است. این پرسش‌نامه دارای ۲۴ گزینه است که به صورت دو قطبی تنظیم شده است و بر اساس مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت درجه‌بندی می‌شود. اسپنس و هلم رایش ضریب پایایی زیرمقیاس‌های این آزمون را چنین گزارش کرده‌اند. ضریب پایایی زیرمقیاس مردانگی ۰/۸۵، زنانگی ۰/۸۲ و دوجنسیتی ۰/۷۸. همچنین یافته‌های پژوهشی اسپنس (۱۹۹۳) حاکی از آنند که این ابزار اعتبار سازه مطلوبی دارد. همچنین در

1. Myersand McCauley
2. Spence
3. Helm reich

ایران اعتصامی (۱۳۸۰) در پژوهش خود اعتبار پرسش‌نامه را برای دو زیرمقیاس زنانگی و مردانگی محاسبه کرد. وی مقدار آلفای کرونباخ را با روش بازآزمایی برای مقیاس زنانگی ۰/۶۵ و مردانگی ۰/۷۱ به دست آورد. شریفی (۱۳۸۴) نیز پایایی درونی آزمون از طریق بازآزمایی و با اجرا بر روی ۳۰ نفر از افراد نمونه و با استفاده از آلفای کرونباخ با فاصله زمانی ۱ ماه محاسبه کرد که ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس زنانه ۰/۶۱، مردانه ۰/۷۸، و دوجنسیتی ۰/۷۶ به دست آمد.

یافته‌ها

جدول ۱ یافته‌های توصیفی شامل میانگین و انحراف استاندارد را برای شرکت‌کنندگان در متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد.

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد نقش‌های جنسیتی و مقیاس‌های مایرز بریگز

متغیر	گروه	M	SD
مردانگی	مرد	۲۰/۲۶	۳/۲۰
	زن	۱۹/۲۰	۳/۳۶
زنانگی	مرد	۲۱/۰۵	۵/۷۴
	زن	۲۱/۹۱	۵/۲۹
برون‌گرا	مرد	۶/۰۸	۳/۲۰
	زن	۶/۳۴	۳/۳۶
درون‌گرا	مرد	۸/۹۱	۳/۲۰
	زن	۸/۶۵	۳/۳۶
تفکر	مرد	۹/۴۱	۲/۸۴
	زن	۸/۲۹	۳/۲۲
احساس	مرد	۵/۵۸	۲/۸۴
	زن	۶/۷۰	۳/۲۲
حس	مرد	۸/۸۲	۲/۷۱
	زن	۸/۷۸	۲/۶۲
شهود	مرد	۶/۱۷	۲/۷۱
	زن	۶/۲۱	۲/۶۲
قضاوت	مرد	۱۴۰	۸/۶۸
	زن	۲۳۰	۸/۸۷
ادراک	مرد	۱۴۰	۶/۳۱
	زن	۲۳۰	۶/۱۲

جدول شماره ۲ نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنوف و لوین را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه سطوح معناداری به دست آمده برای هر یک از ابعاد بیشتر از ۰/۰۰۵ است. فرضیه‌های نرمال بودن توزیع داده‌ها و تساوی واریانس‌ها برقرار است.

جدول ۲ نتایج آزمون لوین و کولموگروف - اسمیرنوف برای بررسی فرضیه‌های کوواریانس

آزمون لوین به منظور بررسی همگنی واریانس‌ها		بررسی پیش فرض نرمال بودن	
متغیر	F	درجه آزادی ۱	درجه آزادی ۲
سطح معنی داری	سطح معنی داری	کولموگروف اسمیرنوف	سطح معنی داری
برون‌گرا	۰/۵۱۱	۱	۳۳۴
درون‌گرا	۰/۵۱۱	۱	۳۳۴
تفکر	۱/۷۶۲	۱	۳۳۴
احساس	۱/۷۶۲	۱	۳۳۴
حس	۰/۱۵۳	۱	۳۳۴
شهود	۰/۱۵۳	۱	۳۳۴
قضایات	۰/۰۵۶	۱	۳۳۴
ادراک	۰/۰۵۶	۱	۳۳۴

جدول شماره ۳ بیانگر نتایج آزمون تحلیل کواریانس به منظور مقایسه نمرات متغیر تفکر در دو گروه دانشجویان زن و مرد بعد از حذف نمرات زنانگی و مردانگی است. جدول شماره ۳ و مقادیر F و سطوح معناداری ($p < 0/05$) گزارش شده بیانگر آن است که در متغیر تفکر و احساس ($p < 0/05$) بعد از حذف اثر متغیرهای زنانگی و مردانگی بین دانشجویان زن و مرد تفاوت معناداری وجود دارد. لذا فرضیه اصلی آزمون تأیید می‌شود.

جدول ۳ نتایج تحلیل کواریانس برای بررسی تفاوت دو گروه در هشت مقیاس مایرز بریگز

خرده مقیاس	منبع	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
برون‌گرایی	گروه خطا	۶/۷۹	۳	۶/۷۹	۰/۶۴۸	۰/۴۲۱
	مجموع	۲۷۶۵/۸۰				
درون‌گرایی	گروه خطا	۶/۷۹	۳	۶/۷۹	۰/۶۴۸	۰/۴۲۱
	مجموع	۲۳۵۰۵/۸۴				

ادامه جدول ۳

سطح معناداری	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	منبع	خرده مقیاس
۰/۷۳۶	۰/۱۱۴	۰/۷۹۲	۳	۰/۷۹۲ ۱۸۳۱/۸۹	گروه خطا	حسی
				۲۲۶۵۸/۰۷	مجموع	
۰/۰۷۳۶	۰/۱۱۴	۰/۷۹۲	۳	۰/۷۹۲ ۱۸۳۱/۸۹	گروه خطا	شهودی
				۱۲۱۷۷/۴۴	مجموع	
۰/۰۳۵	۴/۵۰	۳۷/۹۶	۳	۳۷/۹۶ ۲۲۲۳/۸۶	گروه خطا	تفکری
				۲۳۲۸۷/۲۱	مجموع	
۰/۰۳۵	۴/۵۰	۳۷/۹۶	۳	۳۷/۹۶ ۲۲۲۳/۸۶	گروه خطا	احساسی
				۱۲۹۰۷/۶۵	مجموع	
۰/۴۱۰	۰/۶۸۲	۷/۸۳	۳	۷/۸۳ ۳۰۳۲/۳۳	گروه خطا	قضاوت
				۲۳۸۲۵/۱۵	مجموع	
۰/۴۱۰	۰/۶۸۲	۷/۸۳	۳	۷/۸۳ ۳۰۳۲/۳۳	گروه خطا	ادراک
				۱۳۴۰۴۰/۲۸	مجموع	

برای مقایسه میانگین نمره های هشت مقیاس مایرز بریگز در دو گروه دانشجویان زن و مرد از آزمون تی مستقل استفاده شد که نتایج در جدول ۴ ارائه شده است. بر اساس یافته های ارائه شده در جدول شماره ۴ تفاوت بین دانشجویان زن و مرد در کارکردهای تفکر و احساس دیده می شود و نمرات مردان در متغیر تفکر بالاتر از زنان و در متغیر احساس نمرات زنان بیشتر از مردان گزارش شده است.

جدول ۴ نتایج آزمون تی مستقل برای مقایسه هشت مقیاس مایرز بریگز در دانشجویان زن و مرد

متغیرها	گروه ها	تعداد	میانگین	تفاوت میانگین	T	درجه آزادی	سطح معنی داری
برون گرایی	مرد	۱۴۰	۶/۰۸۷	-۰/۲۵۷	-۰/۶۳۵	۳۳۴	۰/۵۲۶
	زن	۲۳۰	۶/۳۴۴				

ادامه جدول ۴

متغیرها	گروه‌ها	تعداد	میانگین	تفاوت میانگین	T	درجه آزادی	سطح معنی داری																																																													
درون‌گرایی	مرد	۱۴۰	۸/۹۱۲	۰/۲۵۷	۰/۶۳۵	۳۳۴	۰/۵۲۶																																																													
	زن	۲۳۰	۸/۶۵۵					حسی	مرد	۱۴۰	۸/۸۲۹	۰/۰۴۵	۰/۱۴۰	۳۳۴	۰/۸۸۹	زن	۲۳۰	۸/۷۸۳	شهودی	مرد	۱۴۰	۶/۱۷۰	-۰/۰۴۵	-۰/۱۴۰	۳۳۴	۰/۸۸۹	زن	۲۳۰	۶/۲۱۶	تفکری	مرد	۱۴۰	۹/۴۱۰	۱/۱۱۴	۲/۹۶۲	۳۳۴	۰/۰۰۳	زن	۲۳۰	۸/۲۹۵	احساسی	مرد	۱۴۰	۵/۵۸۹	-۱/۱۱۴	-۲/۹۶۲	۳۳۴	۰/۰۰۳	زن	۲۳۰	۶/۷۰۴	قضاوت	مرد	۱۴۰	۸/۶۸۲	-۰/۱۹۶	-۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱	زن	۲۳۰	۸/۸۷۸	ادراک	مرد	۱۴۰	۶/۳۱۷	۰/۱۹۶	۰/۴۶۷
حسی	مرد	۱۴۰	۸/۸۲۹	۰/۰۴۵	۰/۱۴۰	۳۳۴	۰/۸۸۹																																																													
	زن	۲۳۰	۸/۷۸۳					شهودی	مرد	۱۴۰	۶/۱۷۰	-۰/۰۴۵	-۰/۱۴۰	۳۳۴	۰/۸۸۹	زن	۲۳۰	۶/۲۱۶	تفکری	مرد	۱۴۰	۹/۴۱۰	۱/۱۱۴	۲/۹۶۲	۳۳۴	۰/۰۰۳	زن	۲۳۰	۸/۲۹۵	احساسی	مرد	۱۴۰	۵/۵۸۹	-۱/۱۱۴	-۲/۹۶۲	۳۳۴	۰/۰۰۳	زن	۲۳۰	۶/۷۰۴	قضاوت	مرد	۱۴۰	۸/۶۸۲	-۰/۱۹۶	-۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱	زن	۲۳۰	۸/۸۷۸	ادراک	مرد	۱۴۰	۶/۳۱۷	۰/۱۹۶	۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱	زن	۲۳۰	۶/۱۲۱						
شهودی	مرد	۱۴۰	۶/۱۷۰	-۰/۰۴۵	-۰/۱۴۰	۳۳۴	۰/۸۸۹																																																													
	زن	۲۳۰	۶/۲۱۶					تفکری	مرد	۱۴۰	۹/۴۱۰	۱/۱۱۴	۲/۹۶۲	۳۳۴	۰/۰۰۳	زن	۲۳۰	۸/۲۹۵	احساسی	مرد	۱۴۰	۵/۵۸۹	-۱/۱۱۴	-۲/۹۶۲	۳۳۴	۰/۰۰۳	زن	۲۳۰	۶/۷۰۴	قضاوت	مرد	۱۴۰	۸/۶۸۲	-۰/۱۹۶	-۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱	زن	۲۳۰	۸/۸۷۸	ادراک	مرد	۱۴۰	۶/۳۱۷	۰/۱۹۶	۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱	زن	۲۳۰	۶/۱۲۱																	
تفکری	مرد	۱۴۰	۹/۴۱۰	۱/۱۱۴	۲/۹۶۲	۳۳۴	۰/۰۰۳																																																													
	زن	۲۳۰	۸/۲۹۵					احساسی	مرد	۱۴۰	۵/۵۸۹	-۱/۱۱۴	-۲/۹۶۲	۳۳۴	۰/۰۰۳	زن	۲۳۰	۶/۷۰۴	قضاوت	مرد	۱۴۰	۸/۶۸۲	-۰/۱۹۶	-۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱	زن	۲۳۰	۸/۸۷۸	ادراک	مرد	۱۴۰	۶/۳۱۷	۰/۱۹۶	۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱	زن	۲۳۰	۶/۱۲۱																												
احساسی	مرد	۱۴۰	۵/۵۸۹	-۱/۱۱۴	-۲/۹۶۲	۳۳۴	۰/۰۰۳																																																													
	زن	۲۳۰	۶/۷۰۴					قضاوت	مرد	۱۴۰	۸/۶۸۲	-۰/۱۹۶	-۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱	زن	۲۳۰	۸/۸۷۸	ادراک	مرد	۱۴۰	۶/۳۱۷	۰/۱۹۶	۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱	زن	۲۳۰	۶/۱۲۱																																							
قضاوت	مرد	۱۴۰	۸/۶۸۲	-۰/۱۹۶	-۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱																																																													
	زن	۲۳۰	۸/۸۷۸					ادراک	مرد	۱۴۰	۶/۳۱۷	۰/۱۹۶	۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱	زن	۲۳۰	۶/۱۲۱																																																		
ادراک	مرد	۱۴۰	۶/۳۱۷	۰/۱۹۶	۰/۴۶۷	۳۳۴	۰/۶۴۱																																																													
	زن	۲۳۰	۶/۱۲۱																																																																	

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی مقایسه‌ای کلیشه برتری تفکر در مردان و احساس در زنان در میان دانشجویان صورت گرفت. در رابطه با فرضیه اول پژوهش مبنی بر تفاوت بین دانشجویان زن و مرد در کارکردهای احساس و تفکر با توجه به میانگین نمرات تفکر و احساس این فرضیه تأیید شد و نتایج حاصل از این پژوهش با استفاده از تحلیل کواریانس و آزمون تی مستقل نشان داد که این تفاوت میانگین میان تفکر و احساس در میان دانشجویان زن و مرد دیده می‌شود. نمرات بالاتر مردان در تفکر و نمرات بیشتر زنان در احساس همسو با یافته‌های آهنگی (۱۳۹۲) و محمد اسماعیل (۱۳۸۴) است که بین کارکرد تفکر و احساس در زنان و مردان تفاوت معنا دار به دست آوردند. در هر دو تحقیق زنان نمرات بالاتری در احساس و مردان نمرات بالاتری در تفکر به دست آوردند. همچنین این یافته‌ها همسو با تحقیقات پاچینی و اپستاین (۱۹۹۹) است که نشان دادند که مردان نسبت به زنان در عقلانیت بالاترند و نمره زنان نسبت به مردان در تجربه بالاتر است. این نتایج همان‌گونه که گفته شد تأییدی بر دیدگاه‌های یونگ است که معتقد بود شخصیت زنان بیشتر بر مبنای

کارکرد احساس شکل گرفته است و همان گونه که گفته شد یونگ معتقد بود که تفکر از طریق کهن‌الگوی آنیموس بر زن منطبق می‌شود. با این همه، به نظر نمی‌رسد که باید این گونه در نظر گرفت که مردان در تفکر و فرایندها و اموری که تفکر در آن نقش برجسته‌ای دارند نسبت به زنان برتری داشته باشند. بلکه به نظر می‌رسد که زنان در دوراهی تفکر و احساس اغلب ارزش‌گذاری از طریق احساس را بر تفکر ترجیح می‌دهند. نباید از نظر دور داشت که آیت‌های پرسش‌نامه‌ی مایرز بریگز در مورد تفکر و احساس یک انتخاب بین گزینه‌ی تفکر و احساس است. همان گونه که پیز و پیز (پیز و پیز، ۲۰۰۰)، ترجمه‌ی افتخاری، (۱۳۸۳) تصدیق می‌کنند عواطف مردان در نیمکره‌ی راست مغز آنان جای گرفته است و این به آن معناست که عواطف مردان می‌تواند مستقل از فعالیت‌های دیگر مغز عمل کند، اما نواحی مربوط به عاطفه و احساس در زنان در سطح هر دو نیمکره‌ی راست و چپ، پراکنده‌اند. بنابراین زن هنگام بحث در مورد مسئله‌ی عاطفی، احساساتی می‌شود و این ترجیح ریشه‌ی زیستی و نورولوژی دارد. همانگونه که یونگ معتقد است زنانی که در دام آنیموس خود گرفتار می‌شوند بیشتر میل به جزمیت و فرمانبری بی‌چون و چرا دارند. البته این مسئله در مورد مردان زمانی که به دام آنیموس آنیمای خود می‌افتند نیز صادق است. برای آزمون فرضیه‌ی دوم و فرعی، مبنی بر تفاوت بین دانشجویان زن و مرد از نظر کارکردهای تفکر و شهود نتایج آزمون‌تی مستقل نشان داد که هیچ تفاوتی میان مردان و زنان در کارکردهای تفکر و شهود وجود ندارد. با وجود اینکه زنان در این تحقیق نمرات بالاتری در شهود و مردان نمرات بالاتری در تفکر گرفته‌اند، اما این تفاوت معنادار نبود. این نتایج خلاف یافته‌های سالاروند و همکاران (۱۳۹۱) و محمد اسماعیل (۱۳۸۳) و همسو با یافته‌های پاسینی و اپستاین (۱۹۹۹) و آهنکی (۱۳۸۸) است که در آن زنان نمرات بالاتری در شهود و مردان نمرات کمتری در تفکر به دست آوردند. با توجه به اینکه شهود زن به صورت کلیشه‌ای به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد (گورمن و نش، ۱۹۹۱)، لیبرمن (۲۰۰۷) مشاهده کرده است که شواهد قوی و منسجمی وجود دارد که زنان را به تبدیل‌کنندگان و رمزگشاهای بهتر ارتباطات غیرکلامی نسبت به مردان تبدیل کرده است. از جمله محدودیت‌های این تحقیق که می‌توان به آن اشاره کرد این نکته است که تیپ شهودی‌ای که سنخ‌نمای مایرز بریگز می‌سنجد کاملاً مطابق با تیپ شهودی نظریه‌ی یونگ نیست و شاید پرسش‌نامه‌ی که این سازه را بهتر بسنجد، مورد نیاز باشد. همچنین با وجود

اینکه زنان در این تحقیق نمرات بالاتری در شهود و مردان نمرات بالاتری در تفکر گرفته‌اند، اما این تفاوت معنادار نیست. از این رو پیشنهاد می‌شود که تفاوت جنسیتی میان شهود و تفکر در دیگر جوامع و نمونه‌ها مورد بررسی قرار گیرد تا درک و شناخت بهتر و پشوانه تحقیقی نیرومندی برای این تفاوت مهم جنسیتی داشته باشیم.

منابع

- ایروانی، م.، و خداپناهی، م. ک. (۱۳۸۷). *روان‌شناسی احساس و ادراک*. تهران: سمت.
- اسنودن، ر. (۲۰۰۶). *یونگ: مفاهیم کلیدی*. ترجمه ن. رحمانیان (۱۳۸۷). تهران: آشیان.
- اعزازی، ش. (۱۳۸۰). *تحلیل ساختاری جنسیت، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران*. گردآوری و تنظیم نسرين جزنی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ام‌وولف، د. (۱۹۹۷). *روان‌شناسی و دین*. ترجمه م. دهقانی (۱۳۸۶). تهران: رشد.
- آهنکی، ا.، عابدین، ع.، و فتح‌آبادی، ج. (۱۳۸۸). *رابطه بین تیپ‌های شخصیتی با سبک‌های حل مسئله در کارکنان دانشگاه*. *روان‌شناسی کاربردی*، ۳ (۱۲)، ۶۱-۴۰.
- آقاجانی، م. (۲۰۱۱). *سنخ‌نمای مایرز بریگز، بازدیدشده در تاریخ ۱۷/۸/۲۰۱۱*. www.Mehr-Aghajani.com
- اعتصامی، پ. (۱۳۸۰). *بررسی رابطه میان نقش‌های جنسیتی و هوش هیجانی در دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته روان‌شناسی عمومی. دانشگاه اصفهان.
- بوخنسکی، ی. م. (۱۹۶۲). *مقدمه‌ای بر فلسفه*. ترجمه م. باطنی (۱۳۶۱). تهران: نشر نو.
- بارون کوهن، س. (۲۰۰۳). *زن چیست؟ مرد کیست؟*. ترجمه گ. ناصری (۱۳۸۴). تهران: پل.
- گرو، ب. (۱۹۹۳). *زنان از دید مردان*. ترجمه م. پوینده (۱۳۷۷). تهران: جام.
- بدار، ل.، دزیل، ژ.، و لامارش، ل. (۲۰۰۶). *روان‌شناختی اجتماعی*. ترجمه ح. گنجی (۱۳۸۴). تهران: ساوالان.
- پیز، آ.، و پیز، ب. (۲۰۰۰). *آنچه زنان و مردان نمی‌دانند: حقایق درباره‌ی برقراری ارتباط با جنس مخالف*. ترجمه ز. افتخاری (۱۳۸۳). تهران: نسل نواندیش.
- خدارحیمی، س. (۱۳۷۷). *روان‌شناسی زنان*. تهران: مردمک.
- رحمتی، م. ص. (۱۳۷۱). *روان‌شناسی اجتماعی معاصر*. قم: سینا.
- روژه، ر. (۱۹۶۵). *روان‌شناسی اختلافی زن و مرد*. ترجمه م. ح. سروری (۱۳۷۷). تهران: جانزاده.
- سانتراک، ج. (۲۰۰۸). *نظریه‌های رشد در گستره زندگی*. ترجمه پ. شریفی در آمدی و م. شاهی (۱۳۹۲). تهران: دانژه.
- سالاروند، س.، محمودی، غ.، و ساعتچی، م. (۱۳۹۱). *رابطه بین سنخ‌های روانی یونگ و سبک‌های عشق‌ورزی*. *تحقیقات روان‌شناختی*، ۴ (۱۴)، ۸۵-۱۰۰.
- شریعتمداری، ع. (۱۳۸۲). *روان‌شناسی تربیتی*. تهران: امیرکبیر.
- شرفی، م. ر. (۱۳۸۱). *تفکر برتر*. تهران: سروش.

شعبانی، ح. (۱۳۸۲). روش تدریس پیشرفته (آموزش مهارت‌ها و راهبردهای تفکر). تهران: سمت.
شریفی، ش. (۱۳۸۴). مقایسه هم‌وابستگی در زنان با نقش‌های جنسیتی گوناگون. پژوهش زنان، ۳ (۱)،
۶۷-۴۹.

فیست، ج.، و فیست، گ. (۲۰۰۲). نظریه‌های شخصیت. ترجمه ی. سیدمحمدی (۱۳۸۹). تهران: روان.
فورد هام، ف. (۱۹۸۷). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ. ترجمه ح. یعقوب‌پور (۱۳۷۴). تهران: اوجا.
کاپلان، ه.، و سادوک، ب. (۱۳۷۳). فرهنگ جامع روان‌پزشکی و روان‌شناسی. تهران: نجاتی.
گولومبوک، س. (۱۹۹۴). رشد جنسیت. ترجمه م. شهرآرای (۱۳۷۸). تهران: ققنوس.
کولایی، آ. (۱۳۸۱). مقایسه نقش جنسیتی آندروژن با نقش‌های جنسیتی مردانه و زنانه و بررسی رابطه آن‌ها
با منبع کنترل درونی و بیرونی و حرمت نفس در دانشجویان دختر و پسر دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.

ماتلین، م.، د. (۲۰۰۷). جنسیت و روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه ش. محمدی (۱۳۸۹). تهران: روان.
محمودیان دهکردی، آ. (۱۳۸۶). بررسی روایی و پایایی شاخص تیپ نمای مایرز بریگز. پایان‌نامه
کارشناسی ارشد رشته مدیریت آموزشی. دانشگاه اصفهان.
محمد اسماعیل، ا. (۱۳۸۴). بررسی و مقایسه شانزده تیپ شخصیتی دانشجویان ایرانی و هندی. روان‌شناسی
و علوم تربیتی، ۳۵ (۱)، ۱۲۱-۱۳۴.

منطقی، م. (۱۳۹۰). زن شرقی و مرد غربی روان‌شناسی اختلافی زن و مرد. تهران: بعثت.

- Bem, S. Lipsitz. (1981). Gender schema theory: A cognitive account of sex typing. *Psychological Review*, 88(4), 354-364.
- Gorman, C., & Nash, J. M. (1992). Sizing up the sexes. *Time magazine*, 139 (3), 42-51.
- Hayes, J., Allinson, C.W., & Armstrong, S. J. (2004). Intuition, women managers, and gendered stereotypes. *Personnel Review*, 33(4), 403-417.
- Lieberman, M. D. (2007). Social cognitive neuroscience: A review of core processes. *Annual Review of Psychology*, 58(1), 259-289.
- Myers, D. G. (2002). *Intuition: Its Powers and Perils*. New Haven and London: Yale University Press.
- Spence, J. T., & Helmreich, R. L. (1974). The personal attributes questionnaire: a measure of sex-role stereotypes and masculinity-femininity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 4, 43-44, ms 617.
- Spence, J. T. (1993). Gender-related traits and gender ideology: evidence for a multi-factorial theory. *Journal of Personality and Social Psychology*, 64(4), 624-635.
- Pacini, R., & Epstein, S. (1999). The relation of rational and experiential information processing to personality, basic beliefs, and the ratio-bias phenomenon. *Journal of Personality and Social Psychology*, 76(6), 972-987.